



مورخ ۰۷ مارچ ۲۰۱۷



ف- فاضل

## سید جمال الدین افغانی و نخبه گان افغانستان (طرزی، غبار، جاوید و حبیبی)

در مطبوعات افغانستان، شاید قدیمترین منبعی که از سید جمال الدین افغانی در آن یادآوری شده است، جریده سراج الاخبار به مدیریت شادروان محمود طرزی باشد. در سال 1916 میلادی در شماره سوم سال ششم آن جریده، مقاله ای را که سلطان محمد خان کابل، راجع به سید جمال الدین افغانی از مجله «الهیال» به فارسی ترجمه نموده، به نشر رسیده است.

در مورد مجله «الهیال» بایست یادآوری نمایم که از مشهورترین ماهنامه های علمی و ادبی چاپ مصر بود که جرجی زیدان داستان نویس و مورخ مشهور عرب آنرا در سال 1892 م در قاهره تاسیس کرد و تا زمان وفاتش یعنی سال 1914 م مسئولیت آنرا بر عهده داشت و پس از وفاتش فرزندانش، امیل زیدان و شکری زیدان، راه پدر را ادامه دادند.

من گمان دارم این مقاله ای که سلطان محمد کابل راجع به سید جمال الدین افغانی، ترجمه نموده است، همان نبشته ای باشد که محمد مخزومی نویسنده کتاب «خاطرات جمال الدین افغانی - آراء و افکار» نگاشته و به جرجی زیدان، بعد از وفات سید جمال الدین جهت نشر در «الهیال» فرستاده است و محمد مخزومی به گونه شکایت در صفحه 25 کتابش از آن مقاله، تذکر میدهد که جرجی زیدان، حصه ای از زندگینامه سید را به چاپ رسانده و از نشر بخشی غفلت ورزیده است.

شیخ محمد رشید رضا هم از نشر زندگینامه سید جمال الدین توسط صاحب امتیاز الهیال، در کتابش «تاریخ الاستاذ الامام» تذکر میدهد، اما تاریخ نشر آن را درج نمیکند.

به هر ترتیب آنچه در اینجا مهم و قابل تذکر است، تبصره شادروان محمود طرزی، بر آن مقاله و ترجمه شده به وسیله سلطان محمد کابل است.

پوهاند سید سعد الدین هاشمی در کتاب مفیدش «نخستین کتاب درباره جنبش مشروطه خواهی در افغانستان» در پاورقی صفحه 58 آن کتاب، تبصره محمود طرزی را چنین نقل کرده است:

«...از شنیدن و دیدن ما بعضی مساله های عجیب... در سوانح عمری حضرت سید که جریده «الهیال» در مصر آنرا بزبان عربی نشر کرده و سلطان محمد خان کابل، آنرا به فارسی ترجمه کرده علاوه کردن لازم میآید. مثلاً چون یکی یکبار بگویم که جناب سید در افغانستان به «سید جمال الدین رومی» مشهور و معروف بوده است، نه «سید جمال الدین افغانی» آیا سراسر مساله را یک تبدیل ناگهانی نمیدهد، چنان نمیدهد، در حالی که در مصر، شام، قسطنطنیه، هند، حجاز و اروپا به سید جمال الدین افغانی شهرت داشته باشد و خود افغانها تنها یک چند سال او را دیده باشند و آنهم بعنوان «سید جمال الدین رومی» دیده و شناخته باشند و سید «رومی» گفته و مدحیه ها در حق او سروده باشند، آیا غریب یک واقعه شمرده نمی شوند.

شنیدنی های من عبارت از بعضی فقراتی است که در حق حضرت علامه از زبان والد بزرگوار مرحوم حضرت طرزی صاحب و استاد مرحوم ملا محمد اکرم شنیده بودم می فرمودند که در زمان سلطنت «امیر محمد اعظم خان» یکی از اجله علمای روم از راه کراچی اول به قندهار و باز به کابل آمده بود... هرچه میگفت از خوبی ها و عظمت

د پانو شمیره: له 1 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټينگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

پاڼه: دليکنې دليکنيزې بڼې پازوالي د ليکوال په غاړه ده، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکې په خير و لولئ

و شوکت دولت روم را بیان میکرد.. آشنایی و رفاقت بسیار صمیمی در بین حضرت پدر و سید مشار الیه بهم رسیده بود، اعلیحضرت امیر محمد اعظم خان نیز گرویده فضل و کمالات علامه گردیده و مقامش را خیلی محترم می داشت، بعد از انقراض حکومت امیر محمد اعظم خان واستقرار حکومت امیرشیر علی خان از کابل براه پشاور عازم دیار هندوستان گردید... اما چیزی که شایان دقت و جالب نظراهمیت است، اینست که جناب علامه مرحوم در افغانستان، سید جمال الدین رومی بوده و در بلاد روم سید جمال الدین افغانی شده است، عجب تر اینکه ایرانیانش سید جمال الدین اسعد آبادی همدانی می شناسند... حضرت طرزی صاحب در مدح خود سید، در قصیده ای باین مطلع بیت که «نه ماه روم و شامستی... الخ» رومی بودن سید را تلمیح فرموده اند...

روزی بود که بسیاری از ارباب دانش در دالان بزرگ خانه اقامتگاه سید جمع بودند، در آنروز جناب علامه یک قدری آتشین مزاج بود، شخصی از حاضرین از بعضی از اختلافاتی که در باب جراید و نامه نگاران در که و کجایی بودن علامه در بیان آورده بودند، بابت مباحثه را باز نمودند، برآستی از باز شدن این مبحث بدل مسرور شدم که شاید جناب علامه یک چیزی بگویند تا این شبهه که دل را نیز همیشه در جنجال میداشت رفع و زایل شود. اما هزار حیف و افسوس که این آرزویم برایگان رفت، زیرا از زبان مبارک جناب علامه اینچنین یک سخن نشنیدم که رفع اختلاف و شبهه نمایند، بلکه مساله را سراسر در اغلاق و اشکال انداخت. چونکه فرمود: «خوبست، افغانی مرا افغان نگوید، ایرانی مرا از ایران نداند، ترکی مرا ترکی و اروپایی مرا از اروپا نشناسد، اما کدام پدر سوخته در دنیا خواهد بود که جرات کرده بگوید: جمال الدین از نسل آدم و حوا نیست.»

با احترام و ارج فراوان به شادروان محمود طرزی، در تبصره بر تبصره او، حقایق ذیل را قابل یادآوری می دانم:

1- شادروان عبدالهادی داوی در مصاحبه ای با پوهاند سید سعد الدین هاشمی گفته است «گرچه محمود طرزی سمت شاگردی سید جمال الدین افغانی را داشت، ولی در مورد سید جمال الدین، نظر نیک و مساعد نداشت.»

نخستین کتاب در باره جنبش مشروطه خواهی... صفحه 58ء

شاید تبصره محمود طرزی منبعت از همان نظر موصوف در مورد سید جمال الدین باشد و دیگر اینکه رژیم سراج الملت و الدین که تحمل افکار مشروطه خواهی را نداشت، به هیچوجه نمیتوانست افکار انقلابی سید جمال الدین را تحمل کند و نبشتهء محمود طرزی هم شاید از نظر حکومت وقت در مورد اندیشه های انقلابی سید جمال الدین مایه گرفته باشد و به همین خاطر سراج الاخبار ترجمه سلطان محمد خان کابلی را در مورد سید جمال، بعد از یکسال معطلی، به نشر سپرده است.

2- اینکه شادروان محمود طرزی می گوید، سید جمال الدین، در زمان امیر محمد اعظم خان، به افغانستان آمد، با اسنادی که ما فعلا در اختیار داریم، گفته مرحوم طرزی دقیق نمی باشد. زیرا سید جمال الدین در سال 1283 قمری در زمان حکومت محمد افضل خان رساله ای به نام «مرآة العارفين فی ملتس زین العابدین» را در شهر قندهار، تألیف کرده است و همه میدانند که سلطنت امیر محمد افضل خان، قبل از پادشاهی امیرمحمد اعظم خان بود.

3- محمود طرزی می گوید که سید جمال الدین در افغانستان به «رومی» مشهور بود نه به «افغانی» در حالی که سید جمال الدین در سال 1283 قمری در پایان رساله «مرآة العارفين» نگاشته است که: «کتبه عبد الله جمال الدین الافغانی الکابلی...» در اینجا از رومی نشانی نیست و قبل از زمان امیرمحمد اعظم خان او خود را نه تنها افغانی، بلکه کابلی هم خوانده است.

4- محمود طرزی از سندی که به قلم سید نگاشته شده است و خود را «من سادات کنز» گفته است، آگاهی نداشتند است ورنه چنان نمیگفته است. زیرا این اسناد در زمان مرحوم طرزی به چاپ نرسیده بود.

د پانو شمیره: له 2 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولی

5- ما شخصیت‌های مشهوری داریم که با وجودی که مردم محل، ایشان را دقیق می‌شناسند، اما برای شان القاب دیگری می‌دهند. به گونه مثال میر سید خان العلوی که در قاهره به نام شیخ رواق الافغان، مشهور است و در سال 1349 خورشیدی در قاهره وفات یافت و خودش از قلعه فرهاد کوه‌دامن می‌باشد، در کوه‌دامن، به نام شیخ مصری مشهور است. علتش این است که میر سید خان العلوی یا شیخ رواق الافغان، در مصر تحصیل نموده است و بعد از وفات همسر کوه‌دامنی اش، با دوشیزه ای از اسکندریه مصر به نام «الست سعاد» یا بانو سعاد ازدواج نموده است که موصوفه تاکنون زنده و در امریکا به سر میبرد و از شوهر خود میر سید خان العلوی، پنج دختر دارد و دو پسر که دخترانش قرار توصیه شیخ الرواق، همه، با افغانها ازدواج نموده اند.

شخص مشهور دیگر مولوی سید هدایت الله، از چاه آب ولایت تخار بود که در زمان حکومت تره کی به شهادت رسید و در مسقط الراسش چاه آب هم به نام مولوی کابلی مشهور بود. مثال های دیگری هم وجود دارد که جهت جلوگیری از طوالت کلام، صرفنظر می‌گردد.

6- برخی از هموطنان ترکیب «پدر سوخته» را که از زبان سید، بوسیله مرحوم محمود طرزی نقل شده است، دلیل! به ایرانی بودن! سید می‌آورند که به گمان من، نمی‌توان به آن استدلال کرد.

مثلا در جرمنی، هموطنان ما به هرزبانی که حرف بزنند، هدم زبان های ازبکی، بلوچی، پشتو، فارسی و... است، شماره حساب بانکی را «کونتو نمبر» می‌گویند و وقت ملاقات را «ترمین» که تاثیر زبان کشور میزبان است، به خصوص در واژه های که زیاد کاربرد دارد و همسایگان ایرانی ما هم «پدر سوخته» را زیاد استعمال مینمایند که حتی هموطنان دروازی من که مدتی در ایران به کار فزیک، مشغول بوده اند عبارت «پدر سوخته» به اصطلاح مشهور، ورد زبان شان است.

مثال دیگر اینکه در عربستان سعودی، حتی کارگران عادی هموطن ما که میان هم حرف میزنند عوض «کلید موتر»، «مفتاح سیاره» می‌گویند. بناء سید جمال الدین هم که مدتی را در ایران سپری کرده است، به کار بردن ترکیب «پدر سوخته» را نمیتوان در پهلوی دلایل متعدد، افغان بودنش، به ایرانی بودن او حمل کرد.

7- محمود طرزی خود، از «آشنایی و رفاقت بسیا رسمیمی» میان پدرش غلام محمد خان طرزی و سید جمال الدین یاد آوری می‌کند که حتما به زمان آشنایی ها میان آن دو در عهد امیردوست محمد خان و اعقاب او بر می‌گردد. زیرا غلام محمد خان طرزی، در دربار امیر دوست محمد خان لقب «ارجمند دانشمند» را داشت سید هم در آن زمان طوری که گفته میشود هم‌کاب امیر دوست محمد خان در جنگ هرات بود.

8- محمود طرزی از یک سروده پدرش که در آن بیت «نه ماه روم نه شامستی» آمده است، اشاره میکند که در مدح سید جمال الدین سروده شده است. و تلمیح به رومی بودن او شده است. همین قصیده را برخی از نویسندگان به دلیل اینکه در اصل کتاب عنوانی سید جلال الدین آمده است، می‌گویند در مدح شخص دیگری است نه سید جمال الدین. اما محمود طرزی، فرزند شاعر و برادر نسخه نویسنده دیوان شعر طرزی افغان، بهتر میدانند که شعر در مدح سید جمال الدین است. اگرچه 70 سال بعد آقای محقق حسین نایل در صفحه 211 کتاب تحقیقی اش «سیری در ادبیات سده سیزدهم» می‌گوید که: «بعضی از دانش پژوهان و منتبعان وطن از جمله مرحوم غبار... و مرحوم ژوبل... آنرا در صفت سید جمال الدین رجل معروف کشور تصور نموده اند و یا مصلحتا جلال الدین را به جمال الدین تغییر داده و ضبط نموده اند.»

یکی دیگر از نخبه گان کشور که در مورد سید جمال الدین نگاشته، شادروان میر غلام محمد غبار است که در اثر گرانسنگش «افغانستان در مسیر تاریخ» سید جمال الدین افغانی را متولد سال 1838 میلادی، در اسعد آباد کنر میدانند که در سال 1857 میلادی بدربار دوست محمد خان پیوست. شادروان غبار در جلد اول صفحه 593 چاپ کابل، بعد از بیان مختصر فعالیت های سید جمال الدین افغانی در افغانستان و سایر کشورها می‌نگارد:

د پانو شمیره: له 3 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

«.. همچنین سید در هند و مصر و ترکیه نهضت‌های جدید سیاسی بوجود آورد. بالاخره این مرد بزرگ افغانی در 9 مارچ 1896 در شهر اسلامبول - بمرض خناق و تداوی یک داکتر شبیه ناک به عمر 58 سالگی دیده از دنیا بیست و با قدرانی جم غفیری از مردم ترکیه در قبرستان شیوخ دفن گردید، در حالیکه از کثرت هجوم مردم 18 نفر در زیر پابهای مشایعین مرده بودند.»

با قرینه 58 سالگی، امکان اینکه 1896 میلادی، که مرحوم غبار آن را سال وفات سید می‌داند، اشتباه چاپی باشد، غیر محتمل به نظر می‌آید، اما تاریخ دقیق وفات علامه سید جمال الدین روز سه شنبه 9 مارچ 1897 میلادی برابر با 5 شوال المکرم سال 1314 قمری است .

به استناد نبشته و شادروان غبار، برخی نویسنده گان دیگر هم سال وفات سید را 1896 م پنداشته اند که استاد بزرگوار عبد الحی آرین پور ولوالجی در اثر ابتکاری شان « تاریخ منظوم، افغانستان نوین درآینه شعر» نیز همین سال 1896 میلادی را تذکر داده اند .

اما شیخ محمد رشید رضا، شاگرد شیخ محمد عبده که زندگینامه سید جمال الدین را استوار بر معلومات استاد خود، نگاشته و آنرا در سال 1931 میلادی به چاپ رسانده است ، به نقل از هفته نامه « المودید» شماره چاپ شده در دهم شوال و چهاردهم مارچ سال 1897 میلادی مینگارد:

« اخبار رسیده از آستانه عالیه حاکی است که استاد فاضل و فیلسوف شهیر مغفور له السید جمال الدین افغانی وفات یافته است . آن مرحوم ساعت 7 و 13 دقیقه بامداد روز سه شنبه پنجم شوال، نهم مارچ ... وفات یافت.»

طوری که در بالا تذکر داده شد مرحوم غبار در ادامه تاریخ وفات سید جمال الدین ، در کتاب گرانسنگش که 70 سال بعد از وفات سید به چاپ رسیده است، از کثرت هجوم و اشتراک جم غفیری از مردم ترکیه در جنازه آن سید بزرگوار حرف میزند و حتی اشاره به مرگ 18 تن از تشییع کننده گان می نماید، ولی نشریه مصری استوار به نامه ای که از آستانه فرستاده شده است، در «المقطم» در 18 مارچ یعنی 9 روز بعد از وفات سید، آن آمده است که در نزد سید، حین وفات، تنها خادمش حضورداشت و در جنازه اش تعداد اندکی از دوستانش اشتراک ورزیده بودند و برای اینکه مردم آگاه نشوند در ساعت 10 صبح ( کمتر از 3 ساعت بعد از وفات) او را در قبرستان شیخلر مزار لغی (آرامگاه وابسته به شیخان) به خاک سپردند.

از نخبه گان افغانستان، شادروان اکادیمسن پوهاند عبد الاحمد جاوید، در مورد سید جمال الدین افغانی، در مقاله ای که تحت عنوان « چند نکته تازه در باره سید جمال الدین افغانی » در شماره سوم مجله وزین اریانای برونمرزی، در خزان سال 1379 خورشیدی، به چاپ رسیده، در آن نگاشته اند:

«... و بالاخره در 1879 مصر را ترک گفت و دوباره به هند آمد، انگلیس ها مراقب احوال او بودند، در کلکته در «البرت هال» حینیکه نطق کرمی کرد، رشته کلامش باشاره پولیس قطع گردید، درین زمان مولانا ابو الکلام آزاد از محصلان جوانی بود که به خطابه سید گوش می داد، چنانچه او در نوشته های خود از تاثیر افکار سید در بیداری مردم هند کرارا نام میبرد.» صفحه 7 شماره خزان 1379 خ، اریانای برونمرزی

در این شکی نیست که سید جمال الدین در سال 1879 میلادی، مصر را ترک گفت و دقیقتر از مصر اخراج گردید و دوباره به هند آمد، انهم از طریق بندر کراچی و مقارن ایامی که «کیوناری» در کابل کشته شد. و طوری که شادروان پوهاند جاوید تذکر داده اند، سید در کلکته در «البرت هال» نطق کرد و آثار موجود باقی مانده از سید جمال الدین ثابت میسازد که سخنرانی سید در مورد «تعلیم و تعلم» بوده است .

استاد سید هادی خسرو شاهی در مجموعه رسائل و مقالات سید جمال الدین صفحه 127 می نگارد که سخنرانی سید به تاریخ پنجشنبه 8 نوامبر 1872 میلادی در «البرت هال» کلکته ایراد شده است. اما به نظر من حرف استاد

د پانو شمیره: له 4 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوئې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې ښې پازوالې د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په ځیر و لولئ

خسرو شاهی اشتباه می باشد، زیرا سید جمال در سال 1872 م در قاهره بود نه در کلکته. و به رویت کتاب مفید « تقویم تطبیقی هزار و پانصد ساله هجری قمری و میلادی» 8 نوامبر سال 1872 م مصادف به روز جمعه است نه، پنجشنبه، و همچنان احتمال کمی می رود که بیانیه سید جمال الدین در سال 1879 م طوری که استاد جاوید نوشته، صورت گرفته باشد. آمدن سید در ماه سپتامبر به کراچی به نیشته خود سید استوار است، اما پوهاند عبد الحی حبیبی در کتاب پژوهشی اش « نسب وزادگاه سید جما الدین الافغانی» در بخش کروئولوژی آن، بیانیه سید را در البرت هال کلکته به تاریخ 8 نوامبر 1883 م ( 7 محرم 1301 ق ) درج می کند، ولی موضوع سخنرانی را تعلیم و معلم می نویسد که شاید اشتباه چاپی باشد، درحالی که متن سخنرانی سید که در دسترس قرار دارد «تعلیم و تعلم» میباشد.

با مراجعه به تقویم یادشده، به وضوح فهمیده میشود که پنجشنبه 8 نوامبر 1883 میلادی برابر است با 7 محرم الحرام 1301 قمری. زیرا جمعه دوم نوامبر سال 1883 میلادی، برابر است با اول محرم الحرام 1301 قمری و با ملاحظه قرینه روز پنجشنبه و 8 نوامبر در نیشته استاد خسرو شاهی، نظر پوهاند عبدالحی حبیبی، در تاریخ ایراد آن سخنرانی، دقیقتر معلوم می شود.

زیرا منطقی نیست که سید در آغاز ورود از مصر به هند، آنقدر مشهور شده باشد که در البرت هال کلکته، از او دعوت به سخنرانی گردد. سال 1883 م به این دلیل منطقی تر است که سید، قبل از آن سخنرانی رساله « نیچریه» یا الرد علی الدهرین را نگاشته و درمجله معلم شفیق، نیز مقاله نیشته است و اگر نظر پروفیسور ادوارد براون صحیح باشد، 6 ماه قبل از آن بیانیه، سید سفری به امریکا داشته است و از طریق لندن، دوباره به هند آمده و به خاطر انقلاب «عربی پاشا» در سال قبل از آن تاریخ، به کلکته هم احضار شده است، با درنظر داشت این دلایل، سید در سال 1883 میلادی، به چهره مشهوری در هند تبدیل شده است، به مقایسه سال 1879 میلادی که وی بعد از اقامت 8 ساله در مصر، به هند عودت میکند.

اما در نیشته شادروان پوهاند جاوید، نقطه قابل بحث حضور مولانا ابوالکلام آزاد، در میان شنونده گان سخنرانی سید جمال الدین افغانی در البرت هال کلکته است که با درنظر داشت هر سه روایت 1872 (استاد خسروشاهی) 1879 (پوهاند جاوید) 1883 (علامه حبیبی) دقیق نمیشد.

به این دلیل دقیق نمی باشد که ابو الکلام آزاد، به قلم خودش نگاشته است که در ذوالحجه سال 1305 قمری یعنی 1888 میلادی تولد یافته است، بناء با درنظر داشت هر سه روایت، ابو الکلام آزاد، اصلا در آن تاریخ، تولد نیافته است چه جای که نوجوان باشد و محصل و به سخنرانی سید هم گوش فرا دهد.

به خصوص اگر این معلومات را نیز اضافه نمایم که ابوالکلام آزاد، در سال 1888 میلادی، در مکه مکرمه تولد شده است و در سال 1898 میلادی یعنی یک سال بعد از وفات سید جمال الدین، همراه پدر دانشمندش مولوی خیر الدین، به هندوستان آمده است، فقط همین مساله صحت دارد که ابو الکلام بعد از عودت از مکه مکرمه، در حالیکه ده - یازده ساله بود و سید جمال الدین هم در استانبول وفات یافته بود، پدر و پسر، در کلکته رحل اقامت افگندند.

اما یک نکته را نباید فراموش کرد که مولانا آزاد، در مجلاتی که مسئولیت آنرا برعهده داشت، مثل الهلال و البلاغ، آثار و افکار سید جمال الدین را به نشر، می سپرد.

شادروان پوهاند جاوید در بخش دوم مقاله اش که در زمستان سال 1379 خورشیدی در شماره چهارم مجله آریانای برونمرزی، به مسئولیت پوهاند رسول رهین به چاپ رسیده است در پایان مقاله اش و قبل از حسن ختام که سروده استاد خلیلی در مورد سید جمال الدین است تحت عنوان فرعی « یادآوری» می نگارد:

« پنجاه و اند سال پیش در دوران تحصیل باتفاق ادیب نامور سرور گویا اعتمادی خدمت استاد محیط طباطبایی بودیم . تا آنجا که بیادم مانده ؛ استاد گذر نامه سید جمال الدین افغانی را که بنا بر امر ناصرالدین شاه برای انجام ماموریتی

صادر و تازه بدست مرحوم طباطبایی رسیده بود، بحاضران نشان داد. شادروان گویا اعتمادی آنرا ملاحظه بر اصالت آن پاسپورت تصدیق فرمود. عکس این پاسپورت در مطبوعات هم نشر شده است.

صفحه 6 شماره 4 آریانای برونمرزی سال 1379 خ

مرحوم پوهاند جاوید، بر این یادآوری خود تبصره، نه نموده اند و شاید برداشت از موضوع را، به خواننده گان واگذار نموده باشند، اما در این شکی نیست که استاد محیط طباطبایی، طوری که از سایر نبشته هایش برمی آید همه هم و غم او، ایرانی ثابت نمودن سید جمال الدین است و به نظر ما صدور پاسپورت به نام یک شخص، دلالت به این نمی کند که آن شخص تبعه آن کشور باشد. اما استاد جاوید یادآور نشده اند که در پاسپورت چه نوشته شده است. من د رجایی خوانده ام اما حالا به یادمانده است در چه کتاب و یا نشریه یی، که در آن پاسپورت یا گذرنامه هم سید جمال الدین افغانی نگاشته شده بود. ای کاش استاد جاوید از تاریخ صدور پاسپورت نیز یاد آور می شدند، تا در روشنایی تاریخ صدور آن، مساله روشنتر می گردید.

به نظر من همین مساله پاسپورت ایرانی سید جمال الدین هم، دلالت به افغانی بودن سید، می کند، تا به ایرانی بودن او، زیرا استاد جاوید می گوید « بنا به امر ناصر الدین شاه» در حالی که صدور پاسپورت به امر پادشاه ضرورت ندارد، مگر اینکه امر فوق العاده ای در کار باشد که رئیس تشریفات وزارت خارجه یا وزیر خارجه نتواند در زمینه تصمیم بگیرد. مگر صدور همه پاسپورتها به امر پادشاه در ایران صورت می گرفت؟! به گونه مثال در افغانستان برای اخضر براهیمی، نماینده قبیله سازمان ملل در امور افغانستان، به امر آقای حامد کرزی، رئیس جمهور کشور، پاسپورت افغانی اعطا شد که از سطح تصمیم و صلاحیت وزیر خارجه یا رئیس تشریفات، بالا بود. چون «براهیمی» خارجی بود، سید جمال هم چون افغانی است، بناء به امر ناصرالدین شاه قاجار، برایش پاسپورت داده میشود، آنهم به گمان من در ارتباط سفری است که سید جمال الدین جهت مذاکره با روسها به سن پترزبورگ همراه با حاج محمد حسن امین الضرب اعزام گردید و این سفر را به خاطر مبارزه با انگلیسها پذیرفت و برای تقریب وحدت نظر روسها با شرق و مسلمانان، فعالیتهایی هم انجام داد که درنامه هایش به الحاج محمدحسن امین الضرب، بعد از عودت اخیر الذکر به ایران، اشاراتی دارد و در مقاله ای از نگارنده به آن اشاره شده است.

اگرچه یک نظر غیر خوشبینانه دیگر هم وجود دارد که ایرانیان به خاطر اینکه بتوانند سید را از آستانه، به ایران احضار کنند، برایش گذرنامه ای را صادر کردند تا ترکیه موصوف را به ایران تسلیم دارد، اما ترکیه آن را نمی پذیرد و چند تن ایرانی دیگری را که ترکیه در تابعیت ایرانی شان، شکی ندارد، ایشان را، به ایران تسلیم میدارد. و الله اعلم

یکتن از نخبه گان دیگر افغانستان که در مورد سید جمال الدین نگاشته است علامه حبیبی است، علامه حبیبی کتاب ارزشمندی دارد به نام « نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی » که 30 سال قبل از امروز در کابل، به چاپ رسیده است و متأسفانه، تحقیقات مفید استاد حبیبی از طرف هم وطنان، پیگیری نشده است.

این کتاب به خاطر اهمیتی که دارد و شاید عده زیادی از هموطنان این حرف ها را برای نخستین بار در مورد سید جمال الدین افغانی، از زبان یک تن از پیشکسوتان عرصه پژوهش و تحقیق در افغانستان بشنوند و بخوانند، بناء به برخی از آنچه پوهاند حبیبی نگاشته اند، اشاره می نمایم.

علامه حبیبی مینگارد: « سید علی پدر سید صفدر به سبب اقامت در همدان به همدانی شهرت داشت و در «دونهی پشد» کتر مدفون است که به نام زیارت شاه همدان مشهور است » ص 33-34

پوهاند حبیبی در اثر یادشده اش از رقابت های فیودالی میان سید صفدر، پدر سید جمال الدین و بنی اعمامش، پسران سید نظیف حرف زده می گوید که پسران سید نظیف غالب آمده و سید صفدر از بطن وادی کتر و « پشد » به روستا های کنار آخرین جنوب وادی کتر سفلی، جاییکه شیر گر (یعنی اسد آباد) نام دارد، پس نشسته بود... و در آنجا قلعه یی

د پانو شمیره: له 6 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولئ

به نام خود « صفدری » بنا نهاد که تا کنون هم شیر گر و صفدری به فاصله 50 کیلومتر از جلال آباد به همین نامها کاین اند و همین قریه در شیر گر، مولد سید جمال الدین در سال 1254 ق 1838 م بود. ص 42

پوهاند حبیبی همچنان می نگارد که سید محمود پاچا از بنی اعمام سید صفدر که داماد وزیر اکبر خان بود، حکمران مطلق کنگر شد. سید صفدر رقیب او با فرزند و دودمانش در حدود سال 1844 به کابل آورده شد که سید جمال عمری بیش از 6 و 7 سالگی نداشت. ص-43

پوهاند حبیبی در کتاب پژوهشی اش به نکته ای اشاره می کند که شاید نخستین تصریحی باشد که یک محقق افغانی در سطح بلندی چون پوهاند حبیبی آن را بیان می دارد. استاد حبیبی می گوید:

« سید صفدر... برای نجات از دسایس درباری به نیت حج با اولاد و آل خود از راه قندهار و هرات به زیارت امام هشتم و مشهد شتافت و از آنجا در اسد آباد همدان با خانواده قاضی میرشرف الدین حسینی... خویشی و سکونت و قرابت کرد، زیرا پدرش سید علی با همدانیان سابقه آشنایی داشت. « ص - 43

استاد حبیبی می افزاید :

« آنچه لوح مرقد مسیح الله برادر سید متوفا ( 1296 ق ) و طیبه بیگم، مریم و دیگر اقارب نامادری سید در اسد آباد همدان مانده، از اعقاب همین خواهران و برادر او باشند که ما نظایر چنین هجرت ها و وصلتهای خانواده گی صد ها خاندان افغانی و ایرانی را در طول تاریخ نشان داده می توانیم. « ص - 43

پوهاند حبیبی همچنان می نویسد:

« سید علی جد سید جمال الدین در راه زیارت حرمین، راهش به همدان افتاده و مدتی در آنجا بوده و با خانواده سادات اسد آباد همدانی آشنایی ( و شاید وصلتی ) هم داشته است. « ص - 47

سید علی وقتی که به کنگر عودت می کند، به همدانی و شاه همدان مشهور می شود.

استاد حبیبی در باره «شیر گر» میگوید: « شیر گر به سه حصه : شیر گر، شیر گر عبد الجلال و شیر گر گل محمد تقسیم شده است که حالا مربوط ولسوالی کامه است « ص - 48

همچنان استاد حبیبی گفته است که « شیر گر ( اسد آباد) مولد سید جمال الدین، در آن وقت جزو کنگر شمرده می شد. « ص - 51

استاد حبیبی به نقل از قاضی عبد الغفار مولف کتاب « آثار سید جمال الدین» که از محمد نادر خان در سال 1927 میلادی، حینی که موصوف سفیر افغانستان در پاریس بود، در مورد زادگاه سید جمال الدین پرسیده است، نادر خان در جواب گفته است: « در علاقه موجوده کنگر در افغانستان که برای سکونت سادات مخصوص است «شیر گده» نام جایی است معنی اسد آباد، می دهد» ص - 54

قابل یادآوری است که شیر گر پشتو به املائی اردوی آن، شیر گده نوشته شده است.

استاد حبیبی میگوید: شیرگر، زادگاه سید جمال الدین است، ولی سید چون به شاگردان عربی و ترکی و با غربیان یا ایرانیان می گفت که مولد من اسد آباد کنگر افغانستان است، مرادش همین شیر گر است که دری زبانان این جای را اسد آباد گفته اند و اکنون فقط نام پشتوی آن باقی مانده است. زیرا در تمام این نواحی کنگر و کامه، مردم به زبان پشتو تکلم می نمایند و اسد آباد فقط ترجمه شیر گر پشتو است.

د پانو شمیره: له 7 تر 10

افغان جرمن آنالین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکنی د لیکنیزې بڼې پازوالې د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ

پوهاند حبیبی مینویسد:

« محقق نامدار معاصر ایران علامه محمد قزوینی نیز گوید که این ادعاها فرضیات فی الواقع باور نکردنی است که یکی از اهالی اسد آباد که خود را خواهر زاده او معرفی کرده و چند سال قبل رساله‌ی در این خصوص منتشر ساخته است و اعضاء خانواده او را به عقیده خود که هنوز در اسد آباد هستند، یکا یک بر شمرده است.» ص -

56

استاد حبیبی بر این حرف علامه قزوینی چنین تبصره می کند :

« با وجود اینگونه نظر محققان، باید از ادعا های بی دلیل صرف نظر کرد..»

از مطالعه کتاب پوهاند حبیبی بر می آید، سلسله انسابی را که میرزا لطف الله خان به نام خواهر زاده سید جمال الدین به نشر سپرده است، استاد حبیبی، همه را نمیپذیرد، اگر صریحتر حرف بزنم، استاد علامه حبیبی شاید نخستین افغان پژوهشگری باشد که حرف هایش با ادعای ایرانیان در مورد سید جمال الدین، نزدیکتر است و حرف هایش هم بر نتیجه تحقیق و پژوهش استوار.

استاد حبیبی می گوید:

« ... در چنین حال ادعای لطف الله را در نسب نامه مندرجه، بالا تر از سید صفر و خواهران نامادری سید در اسد آباد همدان، نتوان پذیرفت . ولی ما در اسناد و مدارک سید جمال الدین مکاتیب و نامه های متعدد اقارب متأخر سید را در اسد آباد همدان می بینیم که از وجود پدر و خواهرانش در آنجا انکار نتوان کرد.» ص - 60

استاد حبیبی با اشاره به این اسناد میگوید:

« ... از تمام آن قرابت سید با این خاندان و وجود خواهران و مادر اندر و پدر و برادرش استنباط می گردد . ولی اگر کسی بسیار بدبین گردیده و بر خلاف منطق، این نامه ها را مجعول و با سببی از اسباب مجروح بداند.» ص -

62

آقایان اصغر مهدوی و ایرج افشار در مقدمه کتاب اسناد و مدارک چاپ نشده در مورد سید جمال... می نگارند:

« خانواده سید به علی که بر ما مکشوف نیست و شاید روزی کشف شود، از افغانستان مهاجرت کرده و در اسد آباد مسکن گزیده اند.»

استاد حبیبی بلافاصله بعد از نقل این قول، با صراحت می نگارد:

« من هم عقیده دارم که سید صفر بنا بر علی که در او اوراق گذشته ذکر شد از شیر گر یعنی اسد اباد کنر، مولد پسرش سید جمال الدین، با عایله و آل خود هجرت کرد و بنا بر سابقه بی که پدرش سیدعلی شاه همدان، درین شهر داشته با سادات اسد آبادی قرابت و خویشی کرده و سکونت اختیار نموده اند » ص - 65

کتاب « نسب و زادگاه سید جمال الدین الافغانی » طوری که خواننده گان عزیز ملاحظه میفرمایند، اثر تحقیقی علامه حبیبی، بهترین تحقیق افغانی راجع به سید جمال الدین است که حرف های تازه ای دارد. « بهترین تحقیق افغانی » برای این میگویم که آنچه در مورد سید جمال الدین افغانی، در افغانستان به نشر رسیده است، اکثر ثمره کار و پژوهش خارجی ها، به خصوص مصری ها، هندی ها، ترکان و ایرانیان است .

د پانو شمیره: له 8 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته راښوولې. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله ليکنه له راليرلو مخکي په خیر و لولئ



در حالی که استاد حبیبی حتی برای پیدا کردن نام اجداد و بنی اعمام سید به کتاب محاکم کفر در یکصد و چند سال قبل که ملکیت‌های سادات کفر، در آن ضابط و ثبت است، مراجعه نموده و قبرهای نیاکان سید را در کفر یافته است و حرف‌هایی را که در مورد سید گفته است، قبلاً مشهور نبوده است و اگر پژوهش‌های استاد حبیبی ادامه می‌یافت، به گمان من، نقطه مشترک میان ادعاهای افغانها و ایرانی‌ها، به دست می‌آمد. از حرف‌های استاد حبیبی، من به این نتیجه می‌رسم که :

1- « اسعد آباد » کفر که همه مورخان در افغانستان، آن را، زادگاه سید جمال الدین می‌دانند، صحت ندارد. چون نخستین زندگینامه سید در مصر، به قلم شیخ محمد عبده نگاشته شده است و زادگاه سید در آن نیشته، اسعد آباد کفر نگاشته شده است، در افغانستان هم نام منطقه ای را « اسعدآباد » گذاشته اند، درحالی که ما شیرگر داریم که به معنای اسد آباد است و نیاز ی به « جعل » اسعد آباد نیست و محمد نادر شاه هم حین تصدی وزارت مختاری افغانستان در پاریس، در سال 1927 میلادی، آن را می‌پذیرد.

بناء وقتی که سید جمال الدین اسد آبادی می‌گوییم، هدف همین شیرگر است، نه اسد آباد همدان .

2- پدر کلان سید جمال الدین هم گذرش به همدان افتاده است و به گفته استاد حبیبی، احتمال می‌رود که « وصلتی » هم در آنجا کرده باشد و در کفر به نام شاه همدان معروف است و در کفر هم مدفون.

3- سید صفدر، پدر سید جمال الدین، با خانواده به اسد آباد همدان رفته و در آنجا ازدواج نموده است.

4- خواهر زاده گان سید، آیا از زوجه افغانی سید صفدر اند و یا از زوجه ایرانی اش که از نیشته‌های استاد حبیبی، به صورت روشن استنباط نمی‌گردد، اما اگر ادعای میرزا لطف الله در شاگردی سید درست باشد، بایست مادرش، دختر زوجه افغانی سید صفدر باشد.

5- نیشته‌های استاد حبیبی شعار گونه نیست و بر اسناد و دلایل استوار است و حتی حرف علامه محمد قزوینی را که اکثر افغانها دلیل بر افغان بودن سید جمال، از زبان ایرانی‌ها می‌دانند، استاد حبیبی در تبصره بر آن، آن را به صورت کامل نمی‌پذیرد، با وجود این همه، آنچه من خود را با استاد حبیبی موافق نمی‌دانم، درس خواندن سید جمال الدین در قزوین، تهران و نجف و سایر مراکز شیعی است، زیرا ثقافت فکری سید را، به برداشت من، اندیشه‌های اهل سنت و جماعت تشکیل می‌دهد و مساله به پژوهش بیشتر نیاز دارد و در اینجا معلوم نیست که آیا سید جمال الدین خردسال، پدرش را به اسد آباد همدان ایران، همراهی کرده است و یا خیر؟

بناء نتیجه حرف‌های پوهاند حبیبی این میشود که شجره‌سازی میرزا لطف الله خان و الواح قبور اجداد سید جمال الدین، دقیق نیست، یعنی بالاتر از سید صفدر اعتبار ندارد، بلکه قبور اجداد سید جمال در کفر افغانستان است و سید صفدر به اسد آباد همدان رفته و همسر ایرانی داشته است و در همانجا وفات یافته است. و اگر پژوهشگری صلاحیت علمی و شم قوی تحقیقی استاد حبیبی را میداشت و کار 30 سال قبل استاد حبیبی را ادامه میداد، بلا ریب نکات دیگری هم در مورد سید جمال الدین روشن می‌شد که متأسفانه، نا آرامی‌های سه دهه که آن را در همه کاستی‌ها دلیل می‌آورند، میتوان، توجه اندک به سید جمال را در سه دهه اخیر، معلول همین نا آرامی‌ها و فراهم نبودن جو مساعد برای کارهای تحقیقی و پژوهشی در افغانستان شمرد.

خواننده ارجمند هدف من از نگارش این مقاله فقط اشاره به این نکته است که در افغانستان کارهای پژوهشی راجع به سید جمال الدین کمتر انجام شده است و حتی مبالغه‌هایی هم در مورد او شده است، به گونه مثال استاد میر سعید بریمن که « نیچریه » سید را از زبان فارسی به پشتو ترجمه نموده است، در مقدمه نیچریه بدون ارائه سندی، نگاشته است که : سید جمال الدین، لومری وزیر یعنی نخست وزیر امیر محمد افضل خان بود.

د پانو شمیره: له 9 تر 10

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)

یادونه: دلپیکني د لیکنيزې بنې پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په خیر و لولی

خدا کند در کابل و کنر به مناسبت یک صد و دهمین سالگرد خاموشی شمع عمر علامه سید جمال الدین افغانی، کارهای تحقیقی تازه ای انجام گرفته باشد، تا علاقمندان افکار و اندیشه های سید از آن بهره ور گردند.

---

د پانو شمیره: له 10 تر 10

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ [maqalat@afghan-german.de](mailto:maqalat@afghan-german.de)  
یادونه: دلپکنی د لیکنیزې بنی پازوالي د لیکوال په غاړه ده ، هیله من یو خپله لیکنه له رالیولو مخکې په څیر و لولئ